

فعل مضارع معلوم امر باللام بر بخت
 صیغه فی آمد پیش غایب بود و در وجه حکایت نفس را
 آن نفس که غایب بود به مذکر را بود و به سبب
 آن به مذکر را بود و تغییرت که تا به مذکر می رود صیغه
 در وجه مذکر غایب امر باللام لیتظن که تا بر نند ایشان
 و در مرد صیغه نشین مذکر غایب بین معلوم امر باللام
 لیتظن که تا بر نند ایشان همه مردان صیغه جمع
 مذکر غایب بین معلوم امر باللام آن یک که مؤنث
 بود و لیتظن که تا بر نند وی زن صیغه واحده مؤنث
 غایب معلوم امر باللام لیتظن که تا بر نند ایشان
 و آن صیغه نشین مؤنث غایب بین معلوم امر باللام
 لیتظن که تا بر نند ایشان همه زنان صیغه جمع
 مؤنث غایب معلوم امر باللام آن دو که حکایت

حکایت نفس بود لا ضرب کونانیم من مردان
 صیغه واحده تکلم معلوم امر باللام لیتظن که تا بر نند
 ما همه مردان یا همه زنان صیغه تکلم مع لیتظن
 امر باللام مجهول امر باللام را از فعل مضارع غایب
 میکند بعد از آوردن لام مکسونه بر اول
 فعل مضارع مجهول امر باللام بر جواز صفت
 عاقبت مجهول معلوم فعل نئی با چهارده
 سبب شش غایب بود و شش مخاطب بود و در
 حکایت نفس بود آن شش که غایب بود و
 مذکر را بود و به مؤنث را آن سه که مذکر را بود لا
 یضرب سزندی مرد و در زنان که نشسته صیغه واحده
 مذکر غایب معلوم فعل لیتظن لایضربان سزندی
 و در مرد صیغه نشین مذکر غایب بین معلوم فعل نئی